اعضای لژ بیداری ایران ● عکس: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

دای تاریخی

ا در مشروطیت

شاکری ■

می بلعید به هنگام نیاز در اختیار نبودند. افزون بر این، انجمن مشهد خواستار برکناری وزیر داخله، آصف الدوله شد، زیرا بنا بر نظر انجمن، امور نظامی خراسان به هنگام ماموریت شخص اخیر در هم ریخته شده بود.

گاه دخالت انجمن ها، که اراده سرکوب شده مردم را باز می تابید، تا حد دخالت در امور مهمی چون توقیف سیاستمداران بزرگ مملکتی پیش می رفت. نمونه آن دستگیری ناصرالملک توسط اعضای انجمن شهر قزوین بود.

فعالیت انجمن های تهران پس از رکود ناشی از کودتای نخستین و نافرجام محمدعلی شاه بر ضد مشروطه از سر گرفته شد. در آن هنگام، بنابر گزارش جرج چرچیل، دبیر شرقی سفارت بریتانیا در تهران، در پایتخت از یک صد انجمن صورت برداشته شده بود، که مهم ترین آنها انجمن آذربایجان بود (به ریاست تقی زاده و با ۲۹۶۲ عضو). «انجمن ها اتصالاً به کار[ها]ی پلیتیکی می پردازند. (کتاب آبی، ج. ۱، ص ۱۶۵) همین انجمن های تهران به دعوت انجمن طلاب پایتخت در جلسه‌ای که در مسجد مروی برگزار شد مجازات قاتلان فریدون (زرتشتی مشروطه خواه مقتول) را خواستار شدند. در همین هنگام ملک المتکلمین، که مدتی بود ممنوع الخطابه شده بود، طی سخنرانی مفصلی در حمایت از انجمن های شهر ،نه فقط مجازات قاتلان را، که حتی تنبیه وزیر جنگ را نیز خواست (تا دو ماه پیش از آن در سخنرانی های او تا چهار هزار نفر شرکت می جستند - در شهری که ۲۰۰ هزار جمعیت داشت!). افزون بر آن، این نشست مشترک انجمن ها اخراج احتشام السلطنه، دستیار محمدعلی میرزا را نیز طلب کرد. (۴)

در این هنگام با افزایش خطر هرچه بیشتر مقابله رو در روی و اجتناب ناپذیر با دربار محمدعلی شاه و ترس و رعب محافظه کاران درون مجلس، نقش انجمن ها در تهران، رشت و تبریز روز به روز بیشتر می شد.

بنابر گزارش وزیر مختار روسیه، عناصر محافظه کار مجلس شورا پس از درک ناتوانی خود در برابر انجمن ها به بحث پیرامون چگونگی سرکوب آنها روی آوردند. حرکت محمدعلی شاه نیز در همین سمت بود. هنگامی که او به ناتوانایی خود و یارانش در برابر انجمن ها پی برد، از طریق میانجی های درباری امتیازاتی به جناح محافظه کار مجلس اعطا کرد، و در مقابل، از جمله تحدید اختیارات انجمن ها را از مجلس خواست.

چنان که موارد بالا نشان می دهند، نفوذ انجمن ها آن چنان افزایش یافته بود که نه فقط محمدعلی شاه و نه تنها عناصر محافظه کار مجلس را در هراس کرده بود، که حتی نمایندگان خارجی در ایران ناگزیر از تن دادن به نفوذ آنها در پهنه سیاسی ایران بودند. چنان که پیش از این نیز اشاره بردیم، انجمن های دوره اول مشروطیت ستون فقرات قدرت سیاسی جدید را تشکیل می دادند

جای شگفتی است که مورخی چون فریدون آدمیت، به بهانه عملیات برخی انجمن ها، کل انجمن ها را مخل دموکراسی بداند. او در آخرین کتاب خود (ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد دوم، مجلس اول و بحران آزادی، تهران ۲۰۰۰، صص ۴۸-۱۳۱) می آورد که انجمن ها یکی از مراکز ایجاد بحران مجلس اول بودند. او می نویسد که چون انجمن ها مجلس را تحت فشار قرار می دادند مجلس «به فکر تصفیه انجمن ها» بود. اینکه مردم باید نخست بیاموزند بعد به آنان دمکراسی داد در این صد سال بسیار گفته شده است. شنا را در آب می آموزند نه در خشکی! و در این فرآیند برخی هم غرق می شوند، اما عمده داوطلبان شنا را می آموزند. مهم تر از اینها، آیا می شود منکر شد که محمد علی شاه بدون فشار انجمن ها به پذیرش متمم قانون اساسی تن نمی داد؟

انجمن های دوران مشروطیت از دید یک مورخ شورویست

از مورخان نادری که به امر انجمن ها در آن دوران پرداخته اند م.س. ایوانف است که در کتاب خود به نام انقلاب ایران در سال های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ صفحاتی را به آنها اختصاص می دهد. ایوانف با این می آغازد که توسعه سریع فعالیت «توده های مردم» به سال ۱۹۰۷ در پیدایش انجمن ها، که در همه نقاط ایران ریخت می گرفتند، باز می تابید. در این زمان انجمن های گوناگون سازمان می یافتند. در تابستان ۱۹۰۷، در سالگرد اخذ مشروطیت، بیش از چهل انجمن وجود داشت. تعداد این انجمن ها در آخر همان سال میلادی به صدو چهل رسید. بانفوذترین و کوشنده ترین اینها انجمن آذربایجانی های مقیم تهران بود. در سپتامبر ۱۹۰۷ (شهریور ۱۲۸۶) انجمنی نیز از زنان تشکیل شد.

در رشت، در همان تاریخ، دوازده انجمن وجود داشت. در کرمانشاه انجمن حقوق به همت سلیمان میرزا اسکندری برپا شد. در اواخر ۱۹۰۷ انجمن مرکزی (یا محلی) شهر کرمانشاه مرکب از نمایندگان انجمن های گوناگون شهر به همت سلیمان میرزا اسکندری شکل گرفت.

براساس گزارش های دیپلماتیک وزارت خارجه روسیه تزاری، ایوانف، در چارچوب ایدئولوژیک ویژه مورخان شوروی می نویسد که پیشه وران «تجار و یا شخصیت های مذهبی را به نمایندگی خود بر می گزیدند.» امری که با جزئیات اثبات نمی شود و مغایر با برخی داده هایی است که ما در انتخابات مجلس اول و انجمن های شهری رشت و تبریز ملاحظه می کنیم. از آنجا که او همیشه جزئیات پژوهش را عرضه نمی کند، این گفته او را باید به قید احتیاط تلقی کرد. او می افزاید رهبری انجمن ها در سال ۱۹۰۷ تقریباً به طور انحصاری در دست اربابان و روحانیون بود. بدون آنکه خواسته باشیم نفوذ برخی از روحانیون فعال را در نهضت مشروطه و جنبش انجمین را منکر شویم، باید به داوری ایوانف در این مورد نیز به دیده تردید بنگریم اما وضع شهرها دیگر بود. ایوانف برپایه گزارش های پاخیتونف، سرکنسول روسیه در تبریز می نویسد که انجمن ایالتی (ملی شهر تبریز) دارای ۲۲ عضو بود. از اینان، ۳ نفر از مالکان بودند. از این سه تن، یکی در عین حال صراف و دیگری تاجر هم بود. ۷ نفر دیگر از تجار، ۴ نفر از قالی بافی بودند. ایوانف می افزاید که ظاهراً گزارش دهنده از شغل سه تن دیگر بی خبر بود.

ایوانف همچنین می افزاید که مجتهد بزرگ تبریز، حاجی میرزاحسن و دیگر شخصیت های مذهبی و نمایندگان «اشراف،» چون نظام الدوله، در موارد مهم، با استفاده از حق رأی تعیین کننده در جلسات انجمن شرکت می جستند. وزنه تجار، اربابان و روحانیون در میان اعضای انجمن های دیگر ایالت و شهرها، باز هم بیشتر بود. در تبریز، حاجی مهدی کوزه کنانی، تاجری ثروتمند، نظام الدوله و بصیرالدوله از مالکان بزرگ، در دوران های مختلف در رأس انجمن قرار داشتند. در همان سال حاج محمد رضا مجتهد، در رأس انجمن گیلان، و عبدالرسول بزرگ ترین تاجر بوشهر، در رأس انجمن آن شهر قرار داشتند.

با توجه به نقش مهمی که تجار و پاره‌ای از روحانیون وابسته ها نزدیک به آنان در جنبش ضد دخالت خارجی از نهضت تنباکو، یا حتی قبل از آن، کسب کرده بودند، شگفت آور نیست که اینان در صف اول نمایندگی قرار گرفته بوده باشند. با این همه، اگر غلبه در انجمن ها با مالکان و تجار می بود، دلیلی نداشت که سفارت های ذی نفع، مجلس و محمد علی شاه خواسته باشند که انجمن ها را منحل یا «اصلاح کنند.»

اما چنان که دانسته است، با رشد مبارزه و تعمیق آن طی سال های ۱۹۰۹ - ۱۹۰۸ و بویژه شرکت فعال مجاهدان و فدائیان، که عمدتاً از میان کارگران نوپای ایرانی مقیم قفقاز برخاسته بودند (یعنی همان دهقانان و صنعتگران ویران شده در جلای وطن) و آن هم تحت هدایت اجتماعیون-عامیون قفقاز و ایران، آرایش انجمن ها، بویژه در گیلان و آذربایجان تغییر یافت.

در مورد نوع فعالیت انجمن های انقلابی مشروطیت، ایوانف با تکیه به گزارش های مسوولان سیاسی روسیه در ایران می افزاید که کوشش آنها در پهنه های گوناگون انجام می گرفت. انجمن ها بر ضد مقامات مرتجع دولتی و «امپریالیست»ها تبلیغ می کردند و می کوشیدند احساسات میهنی را بیدار کنند. برای تأسیس مدارس و کارخانجات صنعتی و نیز بهبود وضع شهرها اقدام می کردند، مدرسه، کتابخانه و درمانگاه می گشودند، برای ایجاد بانک ملی پول گرد می آوردند. برخی از انجمن ها حتی در جهت تأسیس شرکت های تجاری و ایجاد کارخانجات صنعتی و استخراج منابع طبیعی گام هایی برداشتند. برخی از انجمن ها پیشگامان مبارزه با «امپریالیسم» بودند و کالاهای خارجی را تحریم می کردند. در پاره‌ای موارد انجمن ها اداره برخی از امور را مستقیماً در دست می گرفتند، از جمله حل و فصل مسائل قضایی منطقه یا تعیین قیمت نان را. در پاره ای از انجمن ها، بویژه در نقاط شمالی کشور. انجمن ها می کوشیدند تا تمام فعالیت های دولتی را خود انجام دهند، یا به عبارت دیگر، خود امور اداری را بگردانند.

در تابستان ۱۲۸۶، هنگامی که شاهزاده فرمانفرما، که از سوی شاه به سمت والی آذربایجان منصوب شده بود، وارد تبریز شد، به قاطعیت در امر مأموریت خود اشتهار داشت. اما، بنابر گزارش گارتویک، وزیر مختار روسیه (مورخ ۲۴ اوت ۱۹۰۸ یک سال بعد) او دیگر متوجه این نکته بود که «نمی تواند از عهده مسؤولیتی که به عهده‌اش واگذار شده بود، برآید. در واقع مدت ها بود که قدرت محلی در دست انجمن ایالتی قرار داشت، انجمنی که با نفوذترین انجمن ها بود و در تهران هم شعبه داشت و همه نمایندگان مجلس هم به گفته های آن توجه داشتند.» انجمن تبریز، نه تنها بر ضد مقامات محلی، که حتی بر ضد شخص شاه نیز عمل می کرد. مثلاً، در ۲۸ مارس ۱۹۰۷ (۸ فروردین ۱۲۸۶) کاروان حامل سلاح برای شاه توسط انجمن تبریز توقیف شد. همان شب، به دستور انجمن خانه های افراد نزدیک به شاه تفتیش شدند و اسلحه های مکشوفه به ضبط انجمن در آمدند. در رشت نیز نقش انجمن بسیار مهم بود. در تأیید آن چه که ما خود در بالا گفتیم، ایوانف نیز به نقل از گزارش های سیاسی مأموران روسیه تزاری می آورد که «انجمن رشت اداره کننده واقعی ایالت» بود.

در مورد خراسان نیز ایوانف همان را که در بالا یادآور شدیم، می گوید و می افزاید: انجمن بنابر شکایت اهالی محل مقامات محلی دولت را به مشهد فرا می خواند و گاه آنان را به حبس محکوم می کرد. به گزارش های مالی رئیس قشون خراسان رسیدگی می کرد.

در جنوب فعالیت های انجمن از همان آغاز رنگی ضد انگلیسی به خود گرفت. انجمن بندرعباس مساله خرید و واگذاری تلگراف خانه انگلیسی و حفاظت راه پستی بندرعباس -کرمان را که در دست انگلیسیان بود، به مجلس عرضه داشت.

بنابر گفته رفعت نظام، پایه گذار انجمن، هدف آن عبارت بود از «جلوگیری از تضییق مقامات نسبت به مردم و دفاع از مردم در برابر فشار حکومت ثروتمندان و پرداخت عوارض.» پس از تشکیل، آن انجمن از کدخدایان منطقه بم و نرمشیر خواست که در تمام موارد دشوار از انجمن کمک بخواهند و به آنان وعده داد که بدون هر گونه نظر خاصی، ایشان را از مدد قضایی بی بهره نگذارد.

ایوانف می نویسد که، افزون بر این، از همان آغاز سال ۱۹۰۷ انجمن های ایالتی - ولایتی می کوشیدند از طرح خواست های طبقاتی زحمتکشان، که برضد اربابان، تجار و روحانیون همدست اینان بود، جلوگیرند. در نتیجه، تضادی بین مردم و رهبری های این انجمن ها پدید می آمد.

انجمن های دهقانی در شمال

چنانکه پیش از این آمد، ایوانف یا دیگر کسانی که به انجمن های انقلابی پرداخته اند، از شرکت دهقانان در انجمن های دوران مشروطه سخن بسیار نگفته اند. ایوانف می نویسد: «چنانچه از انجمن هایی که مستقیماً در روستاها ریخت می گرفتند چشم پوشیده شود، نمی توان گفت که دهقانان در انجمن ها شرکت داشتند، و حتی در انجمن های روستایی نیز اکثریت نمایندگان از میان شخصیت های مذهبی و خرده مالکان بودند.» (همان کتاب، ص ۱۴۶) جای افسوس آنجاست که ایوانف نه در تأیید این سخن خود سندی ارائه می دهد، نه به انجمن هایی که مستقیماً در روستاها ریخت می گرفتند می پردازد، و به آسانی از آنها چشم می پوشد. پرسیدنی است چرا این چشم پوشی؟

چنانکه در آغاز این نوشته به یاد آوردیم، منابع شناسایی این حرکت اجتماعی بسیار محدوداند، و بسیاری از کسانی که در خفه کردن این نهضت ذی نفع بوده‌اند، همچنین کوشیده‌اند بر تاریخ این رویدادها نیز خاکستر فراموشی بپاشند. دماغیون صاحب تئوری های پیش ساخته نیز در زدودن این خاکستر فراموشی سودی ندیده‌اند. اما به رغم اینها، اسناد و مدارک پراکنده‌ای از این حکایت می کنند که دهقانان ایران از شرکت در این جنبش به دور نماندند.

> **دخالت انجمن‌ها در امور حکومتی (محلی) تا حد سرکشی به امور نظامی پیش رفت. انجمن ایالتی مشهد، نه تنها به «بی نظمی» در امور قوای نظامی‌دامن می‌زد، بلکه از تهران پیرامون اختصاص بودجه به نیروهای محلی توضیح می‌خواست**

مطابق یادداشت های کنسول بریتانیا در گیلان، اقدام دهقانان در آن ایالت نخست از گام های مجزا و فردی آغازید. دهقانان در آن زمان به کتک زدن اربابان و اخراج ایشان از روستاها دست بردند. در کشوری که تا آن زمان صرف عدم ادای سلام از جانب دهقان به ارباب یا مباشر او به بهای جان دهقان تمام می شد، اقدام های چنین جسورانه از جانب ستم کشان روستایی حاکی از جو انقلابی و خواست روستانشینان برای به دست گرفتن سرنوشت خویش بود.

در واقع، انجمن های روستایی شمال، افزون بر رویگردانی از پرداخت بهره مالکانه، در امر تقسیم آب و امور مربوط به ابریشم بافی، صنعت بزرگ دستکارانه گیلان نیز دخالت مستقیم می کردند.

این را نیز می دانیم که در ژوئیه ۱۹۰۷ سه تن از مالکان بزرگ فومن (گیلان) نیز عازم تهران شدند، تا بر ضد اشغال زمین های خود توسط دهقانان که مباشران شان و مأموران دولتی را از روستاها بیرون رانده بودند، به شکایت نشینند. در ماه اوت همان سال، دولت تهران دویست قزاق را به گیلان اعزام داشت، تا انجمن های روستایی شمال را از هم بپاشانند. این تصادم بین نیروهای مسلح و دهقانان به پذیرش برخی از خواست های روستائیان توسط انجمن رشت، از جمله لغو تحویل مرغ و تخم مرغ، پرداخت «حق شب اول عروسی» به اربابان انجامید.

اما روستاییان، پس از پیروزی هایی که به دست آورده بودند، به عقب نشینی در برابر ارتجاع تن ندادند و نیروهای دولتی نیز در سرکوب دهقانان توفیقی نیافتند.

در منطقه‌ای دیگر از گیلان، در دیلمان، دهقانان دست به مقاومت در برابر نیروهای حاکم زدند و پس از توفیق، پرچم سرخ بر افراشتند. تنها با بسیج نیروی نظامی بسیار نیرومندی بود که دولتیان موفق به سرکوب دهقانان دیلمان شدند و توانستند نظم ستمگرانه را از نو برقرار سازند.

ادامه در صفحه ۱۰

مکتوبات

انحراف انقلاب مشروطه و نزول عفریت یأس

گاهشمارها بیست و دوم ماه رجب سال ۱۳۴۰ (ه.ق) را نشان می دادند که با ایام نوروز و روزهای آغازین سال ۱۳۰۱ (ه.ش) مطابقت داشت، از تاریخ صدور فرمان مشروطیت در ایران (۱۳۲۴ ه.ق و ۱۲۸۴ ه.ش) توسط مظفرالدین شاه قاجار درست شانزده سال تمام می گذشت، با این حال شاید حتی شش نفر از پدید آورندگان اصلی انقلاب مشروطه را نیز نمی شد در راس پست های حساس و مناصب کلیدی کشور پیدا کرد. چرا که «کاسه» از روی واقعه مشروطه برداشته شده و «نیم کاسه های» زیر آن در آمده بودند، و مدعیان دموکراسی ، آزادی و عدالت، هر روز به نام دفاع از نظام مشروطه افتضاح تازه‌ای به بار آورده و خیانت جدیدی مرتکب می شدند، که از نمونه های آن می توان ایجاد جو بر ضد مشروطه گران مشروعه خواه و متهم ساختن و اعدام فقیه شهید شیخ فضل ا... نوری ، ترور ناجوانمردانه سید عبدا...بهبهانی، سکوت و معلق گذاشتن حضور پنج فقیه ناظر طراز اول در مجلس شورای ملی، انعقاد قرارداد ۱۲۹۸ (ه.ش) وثوق الدوله با انگلیس موسوم به «قرارداد ۱۹۱۹ » بالاخره ایجاد اختناق برای مطبوعات و سلب امنیت از افراد موثر، انجام کودتای ۱۲۹۹ (ه.ش) قزاقان به سردمداری رضاخان میرپنج و برنامه‌ریزی پشت پرده بریتانیا را نام برد، که با سرعتی برق آسا یکی پس از دیگری واقع شدند و تخم مرموز و کشنده یاس را بر سراسر خاک پاک ایران پاشیدند. در چنین شرایط نامساعد و نکبت بار، طبیعی است که همه مردم مسلمان و انقلابی ایران از همه چیز وازده شوند و مبتلا به سرگردانی و حیرت، نگران انقلاب مشروطه خود گردند، انقلابی که در راه آن جان نثاری ها کرده و قربانی ها داده بودند. لذا اکثریت قاطع مردم افسرده، خموش، پرخاشگر و عصبی، ناظر به اوضاع و بی تفاوت بودند!

انگار که انگیزه زندگی را از دست داده باشند. با این حال چشم به افق دوخته بودند و در انتظار یک منجی به سر می بردند. گو اینکه در مقطعی از زمان، طیف گسترده‌ای از افکار عمومی و حتی برخی از علما و محافل روحانی و بزرگان سیاست نیز دراثر تبلیغات پر دامنه و خیره کننده عوامل آشکار و پنهان بریتانیا، همان قزاق کودتاچی (رضا خان) را با منجی موعود خود عوضی گرفته بودند، و گمان نمی بردند که این به اصطلاح «سرباز وطن» مامور رسمی و ذخیره علم شده بریتانیا از آب در آید:

به نقل از کتاب «سیره صالحان» نوشته ابوالفضل شکوری، انتشارات شکوری قم ، چاپ ۱۳۷۴

سوغات فرنگ

اولین ها در ایران

تلفن

در سال ۱۲۶۵ شمسی مصادف با ۱۸۸۶ میلادی، برای اولین بار در ایران، یک رشته سیم تلفن بین تهران و شاهزاده عبدالعظیم به طول ۸/۷ کیلومتر توسط بوآتال بلژیکی که امتیاز راه آهن ری را داشت کشیده شد ولی در واقع مرحله دوم فناوری مخابرات در تهران از سال ۱۲۶۸ شمسی یعنی ۱۳ سال پس از اختراع تلفن با برقراری ارتباط تلفنی بین دو ایستگاه ماشین دودی تهران و شهر ری آغاز شد. پس از آن بین کامرانیه در منطقه شمیران و عمارت وزارت جنگ در تهران و سپس بین مقر ییلاقی شاه قاجار در سلطنت آباد سابق و عمارت سلطنتی تهران ارتباط تلفنی دایر شد. وزارت تلگراف در سال ۱۲۸۷ شمسی با وزارت پست ادغام و به نام وزارت پست و تلگراف نامگذاری شد. در سال ۱۳۰۲ شمسی قراردادی برای احداث خطوط تلفنی زیرزمینی با شرکت زیمنس و هالسکه منعقد شد و سه سال بعد در آبان ماه ۱۳۰۵ شمسی تلفن خودکار جدید بر روی ۲۳۰۰ رشته کابل در مرکز اکباتان آماده بهره برداری شد. در سال ۱۳۰۸ شمسی امور تلفن نیز تحت نظر وزارت پست و تلگراف قرار گرفت و به نام وزارت پست و تلگراف و تلفن نامگذاری شد. مرکز تلفن اکباتان در سال ۱۳۱۶ شمسی به ۶۰۰۰ شماره تلفن رسید و دو سال بعد بهره برداری شد و در سال ۱۳۳۷ به ۱۳ هزار شماره توسعه یافت. خطوط تلفن جدید یا کاریر نیز پس از شهریور ۱۳۲۰ مورد بهره برداری قرار گرفت و ارتباط تلفنی بین تهران و سایر شهرها گسترش یافت و مراکز تلفنی تهران یکی پس از دیگری تأسیس شد. وزارت پست و تلگراف و تلفن در سال ۱۳۸۳ به نام وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تغییر نام یافت. «...تلفن دستگاهی پر ابهت، در خور تعجب و ترساننده بود که بیگانگان با آن را دچار وحشت می نمود، چنانچه اجبار شده با «آل» و «جن» برخورد بکنند، در آن حد که حتی الامکان خود را از او کنار کشیده، در تلفن زدن صدای خود را دزدیده گوشی را تا کمتر بشنود از گوشی کنار می گرفتند و آن حد ترس که اکثراً قادر به مکالمه نمی شوند. در این زمینه چه بسا ناآشنایان با آن و مخصوصاً شهرستانی ها و دهاتی ها که به مرکز مخابرات آمده، پول تلفن داده رابطه شان وصل شده اما جرأت مکالمه نکرده، بدون روای حاجت خارج می شدند...» (ج ۳، ص ۷۱۴.)

ساعت

ساعت وسیله ای بود ناشناخته و تا آن زمان فقط نام او شنیده شده بود و این که شبانه روز به بیست و چهار ساعت نجومی تقسیم شده ولی اسبابی که زمان و مدت آن را معلوم کند دیده نشده بود. بعد از تکمیل شدن شمس العماره که بعد از سفر اول ناصرالدین شاه از روی عادات فرنگ دستور بنایش داده شد، ساعتی هم برای آن در نظر گرفته شد که در برج بالای آن قرار گرفت. ساعتی چهار طرف که از چهار جانب صفحه اش هویدا و زنگ بزرگی نمایانگر ساعاتش بود. زنگی که طبق عادت مبالغه آوری ایرانیان می گفتند صدایش تا چهار فرسخ می رسید. با ارسال ساعت برج شمس العماره، ساعت جیبی طلای جواهرنشانی هم جهت ناصرالدین شاه فرستاده شد و همراه ساعت بزرگ که مهندسی هم برای نصب آمده بود تا نحوه کوک و روغن کاری کردنش را به فردی به نام میرزا علی اکبر خان آموخت به اضافه اطلاعاتی از چگونگی خود ساعت و اسباب و ادوات آن و اینکه چگونه یک ساعت کار می کند و در صورت توقف چه معایبی می تواند داشته باشد و از همان زمان هم به دنبال نام میرزا علی اکبر خان، ساعت ساز هم افزوده شد. با استقبال پیگیر مردم از این نوظهور، کم کم ساعت رواج گرفته، تجارت آن جزو یکی از تجارت های عمده گردید و از هر کشوری تعدادی از آن به صورت مختلف وارد شده در اختیار مردم قرار گرفت. به تدریج بر تعداد ساعت سازان نیز افزوده شد و تعدادشان به چندین تن رسید، اما از جنبه اطلاع در همان حد بودند که استاد اولشان یعنی میرزا علی اکبرخان که ساعت شمس العماره را با یکی دو تعمیر آنچنانی از کار انداخت که نه دیگر از آن عقربه متحرکی دیده شد و نه صدای زنگی. از جمله این شاگردان، سید رضای ساعت ساز دالان مسجد شاه که بهترین کارش بر روی ساعت آن بود که ساعتی کوکش تمام شده، صاحبش شعورش به آن نرسیده به دست او بدهد و پس از یک هفته و ماهی سرگردانی، کوک کرده به دستش بدهد و بگوید از این به بعد هر غروب به غروب باید دسته اش را چند بار رو به جلو چرخ بدهد.(ج ۳، ص ۲۴۰)

دوچرخه

«...دوچرخه توسط انگلیسی ها به ایران آمد. مرکوب هایی دوپا که فی الجمله با اعجاب و ناباوری توده مردم مواجه گردید. دوچرخه های نخستین در مارک های «هرکولس» و «رالی» که همگی انگلیسی و از مرغوب ترین انواع به شمار می آمدند در قیمت های میان ده، دوازده تومان بود. کم کم کار دوچرخه از وسیله بازی و تفریح بودن به وسیله کار شدن معلوم شده توانست اکثر کسبه از دوره گرد و دکاندار و غیره را از منفعت و کارآمدی جلب بکند، مانند دست فروش های سوزنی و سنجاقی و تعمیرکاران قفل و کلید. مفیدتر از همه برای حمال های ماست و حاملین چلوکباب شناخته شد که تغارهای ماست را بر سر نهاده، سوار بر دوچرخه شده، به سرعت به مقصد برسانند و کار ده ساعت را وسیله آنها دو ساعت کرده...» (ج ۲، ص ۱۰۰)

مکالمات

مجلس در راس امور است

ادامه از صفحه ۹

بسیاری از نمایندگان فعال و شخصیت های مردمی را که توانمندی و شایستگی خود را در انجام وظایفشان در مراحل مختلف حیات اجتماعی سیاسی شان همچنین در موقعیت های خدمتی نشان داده اند، به بهانه هایی که خارج از مواد قانون و حتی برخلاف نفس اصول ۲۳ و ۳۷ قانون اساسی هستند، از شرکت در انتخابات محروم می نمایند؛ تلاش می کنند تا با عبور از مفاد اصل نهم، قوانین جهت داری که آزادی های مشروع مردم را محدود کنند؛ که صدالبته پیامدهای اینها جز کیفیت مجلسی است که در رأس امور است و تضعیف نمایندگانی که عصاره فضایل ملتند، نخواهد بود. آیا چنین اقداماتی در جهت خیر و صلاح مملکت و نظام قرار دارد!؟ یا در جهت تامین نظر دشمنانی که می خواهند مجلس در رأس امور نباشد! و حاکمیت ملی کمرنگ شود؟! از این رو شایسته است رهبر معظم انقلاب و شخصیت ها و مقامات مسول نظام که با مباهات ادامه راه و تحقق آرمان های والای امام راحل بر وفق مفاد اصول قانون اساسی را وجهه همت خود قرار داده اند، اجازه ندهند با اقدامات جناحی و گروهی قدرت طلبان که آفت وحدت و همدلی ملت و عدالت در جامعه است. به ایجاد موانع و راهبندهای اجتماعی شایستگان مردمی را از ورود به مجلس و حضور در مسوولیت های حساس بازداشته و با محدودکردن قدرت قانونگذاری و نظارت مجلس این نهاد محوری را تضعیف نمایند.

*استاد دانشگاه تهران و مدیر مسوول روزنامه نشاط

● از حکایت‌ها

سرگذشت مشروطه

نقش قانونی مجتهدان

■ علی اصغر سیدآبادی ■

بخش یازدهم

پس از این که پیش نویس متمم قانون اساسی تدوین شد از روحانیون نیز دعوت شد تا در کمیسیون ویژه‌ای که برای تهیه پیش نویس تشکیل شده بود، شرکت کنند و درباره آن توافق کنند. شیخ فضل ا... نوری نیز یکی از شرکت کنندگان دراین کمیسیون بود. او در نامه ای به پسرش می نویسد: «... نظامنامه اساسی در اینجا امر ختم خواهد بود چند روز است مجلس فوق العاده منعقد داعی هم می روم برای اصلاح و مشغول، خدا کند متخرجین مقصد خود را پیش نبرند.

یک کلمه در نظامنامه آزادی قلم ذکر شد. این همه مفاسد روزنامه ها وای اگر آزادی در عقاید بود چنان که اصرار دارند آتش به جان شمع فتد کاین بنا نهاد...» (کسروی-صفحه ۲۹۴)

در این نامه که برای تحریک آخوند خراسانی از علمای نجف به مخالفت با متمم قانون اساسی نوشته شده است، دو نکته اساسی وجود دارد، یکی مخالفت او با متمم و به خصوص مواردی از آن همچون آزادی بیان و دیگری حضور شیخ برای پیشگیری از تصویب آن.

در جلسات کمیسیون متمم قانون اساسی مواد دیگری از قانون نیز با مخالفت علما مواجه شد. در اصل ۱۹ تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شده بود که علما معتقد بودند، تحصیل اجباری مخالف شریعت است و با آن مخالف بودند.

اصل ۲۰ که «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین» را آزاد می دانست و «ممیزی در آنان را ممنوع» نیز با مخالفت علما روبه رو شد و علما معتقد بودند که «باید تحت نظارت علما باشد» به آن افزوده شود. (کسروی- صفحه ۳۱۶-۳۱۵)

شیخ فضل ا... پیش از این که در کمیسیون حضور یابد، پیشنهاد کرده بود اصلی به متمم افزوده شود، اصلی که قدرت علما را در قانون تضمین می کرد.

براساس پیشنهاد شیخ فضل ا... «... مقرر است در هر عصری از اعضای انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقها متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابداً تغییر پذیر نخواهد بود.» (کسروی-صفحه ۳۱۷)

این موضوع، موضوعی نبود که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. میان علما نیز نظر یکسانی وجود نداشت. علمای مشروطه خواه اگر چه موافق تصویب مواد مخالف دین نبودند، اما با بسیاری از دیدگاه های شیخ موافق نبودند. به عبارت دیگر دین و شرع در آن دوره، به گونه ای «قرائت پذیر» شده بود و تلقی های یکسانی وجود نداشت. حتی علمای نجف نیز که از سیاست های داخلی به کنار بودند و علی القاعده به دور ازمنافع آنی سیاسی، در این زمینه نظر یکسانی نداشتند. همین اختلاف نظرها باعث ایجاد تأخیر در پیشرفت کار می شد.

برخی مورخان نوشته اند مخالفت رهبران روحانی صرفاً منحصر به مسائل بزرگ و اصولی نبود، بلکه در برخی مواقع آنها با لغات و عباراتی که رنگ و بوی واژگان جدید را داشت یا حکایت از عقاید بیگانه می کرد نیز مخالفت می ورزیدند. (ادوارد براون-صفحه ۱۵۰)

چنین واکنشی به متن قانون اگر چه از یک سو می تواند جدیت و دقت و سخت اعتقادی آنان را نشان دهد، اما از سوی دیگر نشان دهنده ناآشنایی آنان و همچنین دیگر نمایندگان با «گفت و گو» و «مذاکره» و در کل پارلمان است، با این همه آنچه از این واکنش ها حاصل می شد، به تأخیر افتادن تصویب نهایی متمم بود.

جناح روشنفکر مجلس (به خصوص نمایندگان تبریز) که از این تأخیرها نگران شده بودند، با ارسال تلگراف هایی به تبریز از مردم کمک خواستند. درمدتی کوتاه تبریز ناآرام شد و انجمن های آذربایجان با ارسال تلگراف هایی به تهران نارضایتی خود را از روند بررسی متمم و نگرانی های خود را از تغییر آن اعلام کردند.

تبریز همچنان ناآرام بود، اما نمایندگان درباره متمم به توافقی نسبی دست یافتند. در برخی از موارد بر اهمیت مذهب به ویژه رهبران تأکید شد. قوه قضائیه به دادگاه های مدنی و دادگاه های شرعی با صلاحیت گسترده قضایی در رابطه با قوانین شرعی تقسیم شد. مذهب رسمی شیعه ۱۲ امامی اعلام شد. فقط مسلمانان می توانستند وزیر کابینه شوند. و مهمتر از همه پیشنهاد شیخ فضل ا... با تغییراتی به عنوان ماده ۲ متمم قانون اساسی به تصویب رسید.

با این تفاوت که اعضای هیأت را که دست کم باید ۵ نفر باشند، نمایندگان مجلس از میان ۲۰ نفر پیشنهادی علما انتخاب می کردند. (یرواندآبراهامیان-صفحه ۱۱۵)

آگهی

قابل توجه کلیه شرکت ها و موسسات بازرگانی خدماتی و تولیدی

روزنامه اعتماد ملی آماده پذیرش آگهی های بازرگانی و خدماتی است

تلفن:
۸۸۸۰۵۳۶۹
۸۸۸۰۵۳۶۷
۸۸۸۹۳۵۹۲

نمابر: ۸۸۸۳۵۳۷۵

مرکز مطالعات بازرگانی و آگهی های روزنامه اعتماد ملی